

نقش انصاف در مسؤولیت مدنی

حسن بادینی^{۱*}، علی اسلامی فارسانی^۲

۱. دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، تهران، ایران

پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۷

دریافت: ۱۳۹۲/۳/۲۰

چکیده

با وجود تحولات صورت گرفته در نظام‌های مسؤولیت مدنی، مفهوم سنتی انصاف که ریشه در اخلاق دارد، کمرنگ نشده است و این مفهوم به تناسب این تغییرات با چهره‌ای جدید به میدان آمده تا بازیگردان مهمی در صحنه باشد. سهم انصاف در نظریه‌های توجیهی مسؤولیت مدنی (عدالت اصلاحی، عدالت توزیعی و کارایی) و مشاهده مصادیقی از آن در مبانی، ارکان و آثار مسؤولیت مدنی این پرسش را مطرح کرده که آیا از انصاف می‌توان به عنوان یک قاعده در مسؤولیت مدنی یاد کرد یا نقش فرعی دارد و استثنایی است بر قواعد عمومی؟ در این مقاله با استقرا در قسمت‌های مختلف مسؤولیت مدنی در نظام‌های حقوقی سعی شده نقش و جایگاه انصاف در مسؤولیت مدنی مورد نقد و بررسی قرار گیرد. مطالعه انجام شده نشان می‌دهد که تحولات صورت گرفته در مبانی مسؤولیت مدنی، گسترش پاره‌ای از مسؤولیت‌های محض، نظام مسؤولیت مضطر، نقش تقصیر زیان‌دیده، پیدایش مفهوم تقصیر انتفاعی، میزان دین مسؤولیت مدنی و نحوه جبران آن و ... بر پایه انصاف استوار است.

واژگان کلیدی: انصاف، اخلاق، عدالت اصلاحی، عدالت توزیعی، مسؤولیت مدنی، کارایی

۱. مقدمه

در گذشته برای مسئولیت مدنی بیش‌تر کارکرد جبرانی قائل بودند، اما اکنون در این حوزه تنها به جبران خسارت فکر نمی‌شود، بلکه بسیاری از اندیشمندان، مسئولیت مدنی را ابزاری برای رسیدن به کارایی و یا بازتوزیع ثروت می‌دانند. بر این اساس در تمامی ابعاد مسئولیت مدنی تحولات جدیدی شکل گرفته یا در حال شکل‌گیری است که جایگاه مفاهیم سنتی را در این شاخه از حقوق خصوصی با چالش روبه‌رو کرده است. یکی از این مفاهیم، نقش انصاف در مسئولیت مدنی است که در حقوق ما، همواره در خصوص ماهیت، مبنا و عملکرد آن پرسش‌ها و ابهامات زیادی وجود داشته است. با توجه به این که در بین شاخه‌های حقوق خصوصی انصاف در مسئولیت مدنی از پیچیدگی و ابعاد ویژه‌ای برخوردار است، این مقاله به نقش انصاف در مسئولیت مدنی اختصاص یافته است.

در یک تعریف، انصاف اصولی از عدالت است که به منظور تصحیح و تکمیل قوانین و مقررات به هنگامی که آن‌ها در شرایط و اوضاع و احوال بخصوصی ناعادلانه جلوه می‌نمایند، به کار بسته می‌شود [۱، ص ۴۰۶].

مفهوم عدالت با انصاف متفاوت است و فرق آن‌ها با یکدیگر در این است که عدالت جنبه نوعی داشته، به همین دلیل قابلیت آن را دارد که به صورت علمی و منظم مورد مطالعه قرار گیرد، در حالی که انصاف عدالتی است که در موارد خاص و به اقتضای مورد مجرای عملی پیدا می‌کند. از سوی دیگر انصاف به معنای خاص شامل ماسوای برابری و تعادل می‌شود و گاه سبب می‌شود اصل تساوی در جایی به نفع انصاف کنار برود و خط بخورد.

مهم‌ترین پرسشی که در این مقاله به دنبال پاسخگویی به آن هستیم این است که اصلی‌ترین مصادیق انصاف در مسئولیت مدنی کدام است و آیا انصاف در مسئولیت مدنی قاعده است یا استثنا؟

اگر مسئولیت مدنی به سه قسمت، یعنی مبانی، ارکان و آثار تقسیم شود و نقش



انصاف در این سه قسمت را مدنظر قرار دهیم آن وقت قاعده بودن انصاف در مبنای مسؤولیت مدنی به این معنا است که اگر قاضی در موردی خاص به این نتیجه برسد که این مبنای مسؤولیت خلاف انصاف است می‌تواند از آن روی گردان شود.

به همین شکل قاعده بودن انصاف در ارکان مسؤولیت مدنی به این معنا است که آیا می‌شود در جایی، انصاف باعث شود رفتار شخص که در حالت عادی تقصیر است، عنوان تقصیر به خود نگیرد؟

قاعده بودن انصاف در آثار مسؤولیت به این معنا است که اگر ارکان مسؤولیت محقق شد و شخص به عنوان مسؤول جبران خسارت به حساب آمد آیا آن وقت، اگر انصاف ایجاب کند می‌توان گفت شخص مسؤول مکلف است خسارت کم‌تر یا بیش‌تری را پرداخت کند؟ یا به مقتضای انصاف می‌توان شیوه جبران خسارت را تغییر داد؟

در جهت پاسخگویی به سؤال مذکور یعنی قاعده یا استثنا بودن انصاف، مصادیق انصاف در سه قسمت مسؤولیت مدنی، یعنی مینا، ارکان و آثار به صورت جداگانه مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد تا از بررسی این مصادیق و از طریق استدلال استقرایی به این سؤال پاسخ داده شود که آیا می‌شود جوابی کلی به این سؤال داد یا نقش انصاف در هر یک از بخش‌های مسؤولیت مدنی متفاوت از دیگری است.

از سویی پاسخگویی به این سؤال مستلزم آن است که رابطه انصاف با مفاهیم بنیادین مسؤولیت مدنی مانند عدالت اصلاحی، عدالت توزیعی و کارایی اقتصادی به اختصار مورد بررسی قرار گیرد.

یکی از ایراداتی که همواره بر نظریه عدالت اصلاحی وارد شده این است که چرا حقوقدان باید بی توجه به اخلاق، انصاف، تاریخ و جامعه شناسی حقوقی باشد؟ مگر نه این است که حقوق هر کشور از آداب و رسوم، سنت‌ها و عقاید مردمان آن تشکیل شده است و به هیچ وجه نمی‌توان وجود این سنت‌ها و عقاید و نقش آن‌ها را در حقوق کشور انکار کرد [۲، ص ۱۶۹].

عدالت توزیعی و انصاف به اعتباری در یک جهت قرار دارند و نوعی همسویی و

همگرایی بین آن‌ها مشاهده می‌شود. توزیع ضررها و بدبختی‌ها در جامعه و اختصاص آن به اشخاصی که توان بیش‌تری برای تحمل ضرر دارند، یکی از جلوه‌های اعمال انصاف در مسئولیت مدنی است که در نقطه مقابل مفهوم ریاضی‌گونه عدالت اصلاحی قرار دارد.

کارایی اقتصادی نیز که امروزه باور غالب بر آن است که یکی از ارکان سازنده عدالت و مشروعیت است، سهم بسزایی در ارزیابی کارکرد و مشروعیت نهادهای اجتماعی دارد، به گونه‌ای که این پرسش به طور جدی مطرح است که آیا قاعده‌ای که کارایی اقتصادی نداشته باشد، اساساً عادلانه و منصفانه هست یا خیر؟ از طرف دیگر، مفهوم انصاف می‌تواند به عنوان پیمان‌ه‌ای برای سنجش درستی کارایی به کار برده شود و از به کارگیری افراطی آن در حقوق جلوگیری کند و از خشکی آن بکاهد [۳، ص ۷۳].

۲. مصادیق و جایگاه انصاف در مبانی و ارکان مسئولیت

در این گفتار مصادیق انصاف در دو بخش مسئولیت مدنی، یعنی مبنا و ارکان آن مورد مطالعه قرار می‌گیرد تا از بررسی این مصادیق و از طریق استدلال استقرایی، به این سؤال پاسخ داده شود که آیا می‌شود گفت که در مسئولیت مدنی عنصری به نام انصاف دخالت دارد؟

۲-۱. مصادیق و جایگاه انصاف در مبانی مسئولیت

تأثیر انصاف در مبانی حقوقی مسئولیت مشهود است؛ برای مثال پیروان نظریه ایجاد خطر می‌گویند در صورت به وجود آمدن خسارت ما با دو شخص روبه‌رو هستیم که یکی مرتکب فعل زیانبار است و دیگری زیان‌دیده. اگر عامل زیان مرتکب تقصیر شده باشد، روشن است که باید خسارت زیان‌دیده را جبران نماید، اما اگر وی مرتکب تقصیر



نشده باشد، با دو شخص بیگناه روبه‌رو هستیم که حادثه زیان‌دیده را انتخاب کرده است. اما حقوق این بی‌عدالتی را نمی‌پذیرد و انصاف حکم می‌کند که عامل زیان را انتخاب کنیم؛ زیرا که وی مرتکب فعل زیانبار شده، در حالی که زیان‌دیده نقشی در وقوع خسارت نداشته است [۴، ص ۴۳۳].

از سوی دیگر غالباً زیان‌دیدگان از طبقات فقیر جامعه بودند و عاملان زیان از ثروتمندان و فرایند دادرسی برای زیان‌دیدگان هم سخت و پیچیده بود و هم این که توان مالی چنین دادرسی را نداشتند. برای مثال، چنانچه کارگران می‌خواستند چنین دعوی مسئولیت مدنی را علیه کارفرما طرح کنند ممکن بود حتی با اخراج مواجه شوند و همین مقدار کم حقوق را نیز از دست دهند. این امر از آن جهت هم منصفانه است که بگوییم عامل زیان از این محیط خطرناک سود می‌برد، پس او هم باید خسارت‌های وارد را جبران کند؛ موضوعی که سابقه فقهی هم دارد: «من له الغنم فعلیه الغرم»؛ یعنی خسارت هر کاری را کسی متحمل می‌شود که سود آن کار برای او است.

وانگهی، محدود شدن خسارات قابل مطالبه در نظام‌های مبتنی بر مسئولیت محض یکی از مصادیق انصاف است، زیرا در این مسئولیت‌ها نیازی به اثبات تقصیر نیست و اگر میزان خسارات قابل مطالبه نامحدود باشد پرداختن به آن فعالیت که ممکن است فواید بسیاری داشته باشد به صرفه نباشد و عاملان زیان بالقوه را در تنگنا قرار داده، با خطر ورشکستگی روبه‌رو کند، در حالی که حقوق مسئولیت مدنی باید در نقطه‌ای که می‌توانیم آن را نقطه تعادل بنامیم حقوق زیان‌دیدگان و واردکنندگان زیان را با هم جمع کند. در اینجا به دو مورد از این مصادیق اشاره می‌شود:

۲-۱-۱. مسئولیت اتمی

در کنوانسیون‌های بین‌المللی و اکثر قوانین داخلی، میزان مسئولیت بهره‌بردار نسبت به خسارات ناشی از حادثه اتمی مربوط به او، محدود به مبلغ معینی شده است: در ماده ۷

کنوانسیون پاریس، حداقل میزان مسؤولیت ۵ میلیون^۱ حق برداشت ویژه و حداکثر آن ۱۵ میلیون حق برداشت ویژه تعیین شده است.

در قوانین داخلی اکثر کشورها نیز مسؤولیت بهره‌بردار محدود شده است. تنها چهار کشور اتریش، آلمان، ژاپن و سوئیس مسؤولیت نامحدود دارند [۵، ص ۱۱۳]. کشور ایالات متحده آمریکا بیشترین حد را برای مسؤولیت بهره‌بردار تعیین کرده و مسؤولیت بهره‌بردار حدود ۹/۴ میلیارد دلار برای نیروگاه‌های اتمی و حمل و نقل مجموعه‌های مربوط به آنها و ۹/۸۹ میلیارد دلار برای نیروگاه‌های اتمی و حمل و نقل مجموعه‌های مربوط به آنها و ۹/۸۹ میلیارد دلار برای تأسیسات وزارت انرژی آمریکا و مجموعه‌های مربوط به آنها تعیین شده است [۶، ص ۳].

۲-۱-۲. مسؤولیت ناشی از عیب تولید

از جمله اختیاراتی که در دستورالعمل اتحادیه اروپا به کشورهای عضو واگذار گردیده است، امکان تعیین سقف برای جبران خسارات ناشی از عیب تولید است. در واقع، اگر مجموعه‌ای از دعاوی که ناشی از یک حادثه یا تصادف است، بر تولیدکننده اقامه گردد، کشورهای عضو می‌توانند حداکثر خسارتی را که می‌توان از او مطالبه کرد، مشخص سازند [۷، ص ۱۵۰].

در حقوق آلمان براساس قانون مصوب ۱۵ دسامبر ۱۹۸۹، با این که مسؤولیت محض به عنوان مبنای مسؤولیت ناشی از عیب تولید پذیرفته شده، چنانچه عیب موجود در یک محصول منجر به فوت یا ورود صدمه به تمامیت جسمانی زیان‌دیده شود، مسؤولیت خسارات وارد شده نباید از مبلغ «۸۵ میلیون یورو» تجاوز کند. وانگهی، چنانچه به زیان‌دیدگان متعدد خسارت وارد شده باشد و این خسارت از حداکثر مبلغ مقرر در پاراگراف ۱ بیش‌تر شود، لازم است میزان خسارت قابل پرداخت به هر شخص و به

۱. SDR علامت اختصاری عبارت «special drawing rights» (حق برداشت ویژه) است. «SDR» یک واحد پول رایج نیست، بلکه یک واحد حسابداری است.



نسبت سهم هریک تا سقف تعیین شده کاهش یابد. در قانون سال ۱۹۸۵ حوادث رانندگی فرانسه^۱ آمده است که: تقصیر زیان‌دیده تأثیری بر جبران خسارت او ندارد، مگر این‌که تقصیر او نابخشودنی باشد و عامل انحصاری ضرر محسوب شود. خسارت اشخاص زیر ۱۶ سال، بالای ۷۰ سال و اشخاصی که دست‌کم دارای ۸۰ درصد معلولیت هستند، صرف‌نظر از تقصیر مشارکتی آنان، به طور کامل جبران خواهد شد. در حقیقت دادگاه بر حسب سن زیان‌دیده‌ای که مرتکب تقصیر شده باشد در میزان خسارت اعطایی به او تفاوت خواهد گذاشت. همگی این موارد از فروع اعمال انصاف در مسئولیت مدنی است. این مورد به این دلیل از مصادیق انصاف است که قانونگذار از آن‌جا که اشخاص کم سن و سال محتاج ترحم بیش‌تری هستند و در رفتار ایشان باید با ملایمت بیش‌تری برخورد کرد، این افراد را حتی اگر در ایجاد خسارت خود مقصر باشند، مستحق دریافت کل خسارت قلمداد کرده است.

مبنای ماده ۲۷۷ ق.م. ایران نیز همان‌طور که بسیاری از اساتید گفته‌اند، رعایت انصاف است [۸، ص ۳۲۳]. در حقیقت ماده مزبور این اختیار را به دادرس می‌دهد که در صدور حکم، انصاف را هم در نظر گیرد. درست است که قاضی از جهت اطاعت از قانون و رعایت انضباط شغلی حق ندارد به انصاف استناد کند، اما همین که دلش متوجه انصاف شد و با سستی آشکار برخورد کرد، نمی‌تواند از این حادثه بگریزد و انجام وظیفه را بر ندای وجدان ترجیح دهد. از این رو، تمام تلاش و مساعی خود را به کار می‌بندد تا از صدور حکمی غیر منصفانه خودداری کند. طرفین دعوا نیز هنگام رجوع به محکمه، آنچه را که از دادگاه انتظار دارند اجرای عدالت است، نه پیروی از قانون.^۲

۱. موسوم به Loibadinter

۲. تردیدی نیست که در یک کشور متمدن امروزی آنچه دو طرف از دادگاه می‌خواهند اجرای عدالت بر وفق قانون است؛ اما خواسته اصلی آنان عدالت است، نه قانون [۹، ص ۸۹].

۲-۲. مصادیق و جایگاه انصاف در ارکان مسؤولیت

می‌دانیم که یکی از شرایط تحقق مسؤولیت مدنی این است که فعل زیانباری روی دهد و این فعل از لحاظ اخلاقی قابل نکوهش باشد و اجتماع آن را ناشایست تشخیص دهد [۱۰، ص ۳۱۰ و ۳۱۱]. بر این اساس اختلاف شده است که آیا مضطر مسؤولیت دارد یا خیر؟ شهید ثانی می‌فرماید: «در صورتی که مضطر قادر باشد غذایی را به زور از دیگری بگیرد اکل میته جایز نیست، بلکه مال را می‌تواند بگیرد، اما در مقابل مالک ضامن است، چون خوردن مال غیر عرضی است و اضطرار آن حکم را بر می‌دارد و گفته‌اند که مضطر ضامن نیست چون شرع به وی اجازه خوردن آن را داده است؛ اما نظر اول قوی‌تر است چون حق هر دو-مالک و مضطر-عایت می‌شود، پس مثل یا قیمت بر عهده او قرار می‌گیرد.....» [۱۱، ص ۳۵۴ و ۳۵۵].

تأثیر انصاف در تعیین مسؤولیت شخص مضطر در ماده ۷۰۱ قانون مدنی سوئیس نیز دیده می‌شود: «چنانچه فردی برای محافظت از خود یا دیگری در مقام ضرر قریب‌الوقوع یا خطر موجود تنها از طریق مداخله در مال (غیر منقول) ثالثی بتواند اقدام کند، ثالث باید این مداخله را بپذیرد، به شرط آن‌که این مداخله در مقایسه با ضرر یا خطر اجتناب شده ناچیز باشد. اگر مالک زیانی را متحمل شده باشد، می‌تواند جبران منصفانه‌ای را خواستار شود».

در ماده ۵۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ هرچند مضطر از مسؤولیت کیفری معاف بود، تبصره این ماده دیه و ضمان مالی را از حکم دین ماده مستثنا کرده بود. از این رو، نظر غالب حقوقدانان این بود که مسؤولیت مدنی مضطر باقی است. برخی از حقوقدانان نیز بر مبنای رویه دادگاه‌های فرانسه کوشیده‌اند با توسل به قواعد دارا شدن ناعادلانه و استیفای بلاجهت، به‌ویژه در موردی که مضطر برای رفع ضرر از دیگری به شخص ثالث زیان می‌رساند، از خشکی این قاعده بکاهند [۱۰، ص ۳۲۷]. در بازنگری قانون مجازات در سال ۱۳۹۲ متن ماده ۵۵ قانون مجازات قبلی با تغییرات جزئی در ماده ۱۵۲ قانون جدید حفظ شده است، اما تبصره آن نیامده است. ممکن است



استدلال شود که حذف تبصره این ماده نشان می‌دهد که قانونگذار مضطر را از مسئولیت مدنی نیز معاف کرده است؛ اما به نظر می‌رسد که این امر تغییری در نظام حقوقی ایجاد نکرده است و مسئولیت مضطر تابع قواعد عمومی است؛ به این معنا که اگر مضطر مال دیگری را تلف کند، مسئولیت مدنی دارد؛ زیرا در اتلاف تقصیر شرط نیست، اما اگر سبب تلف مال دیگری شود، مسئولیت مدنی ندارد، زیرا در تسبیب تقصیر شرط است و مضطر مقصر نیست. با این همه، در صورت اخیر نیز انصاف حکم می‌کند که در مواردی مضطر بر مبنای قاعده دارا شدن ناعادلانه تمام یا بخشی از عوض فایده‌ای را که از مال یا کار دیگری برده است، برگرداند. در حقیقت از آن‌جا که مضطر جهت جلوگیری از ورود یک خسارت مهم‌تر، دست به ورود خسارت کم اهمیت‌تر زده است، انصاف ایجاب می‌کند که بین این حالت و وضعیتی که شخص بدون وجود چنین شرایطی دست به خسارت زده است تفاوت وجود داشته باشد. لذا می‌توان گفت به استناد ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی باید خسارت قابل جبران را تعدیل کرد.

مصادق دیگر تقصیر انتفاعی^۱ است که به فرضی گفته می‌شود که عامل زیان نه تنها با تقصیر خود به زیان‌دیده خسارت وارد کرده، بلکه از این وضعیت سود نیز برده است. برای مثال، ناشر یک روزنامه مطلبی را در توهین به شخص خاصی منتشر می‌کند. انتشار این مطلب نه تنها باعث خسارت به شخصیت زیان‌دیده می‌شود، بلکه تیراژ روزنامه را بالا برده، ناشر سود بیشتری از فروش روزنامه می‌برد. در این‌جا اگر بگوییم عامل زیان تنها مکلف به پرداخت خسارت زیان‌دیده است، سودی را که شخص از این وضعیت برده مشروع تلقی کرده‌ایم که منصفانه به نظر نمی‌رسد. بر این اساس در ماده ۱۳۷۲ طرح اصلاح مواد مربوط به حقوق تعهدات و مسئولیت مدنی در قانون مدنی فرانسه (موسوم به طرح کاتالاً^۲) آمده است که: «فاعل یک تقصیر آشکارا عمدی، به‌ویژه یک تقصیر انتفاعی، علاوه بر محکومیت به پرداخت خسارات جبرانی بنا

1. faute lucrative
2. projet catala

به تشخیص قاضی به پرداخت خسارات تنبیهی هم محکوم می‌شود...»^۱ [۱۲، ص ۵۲۴].^۲

همچنین است قاعده «الضرر الاشد یزال بالضرر الاخف» در فقه اهل سنت که در ماده ۲۷ المجله نیز آمده است و براساس آن درخصوص تشخیص کمی و زیادی ضرر لازم است ضابطه شخصی را در نظر گرفت و سبکی و سنگینی ضرر را با توجه به شخص سنجید [۱۳، ص ۲۶ و ۲۷]. شیخ انصاری در رابطه با سنجیدن دو ضرر در بحث تعارض ضررین می‌گوید: «نکته‌ای که وجود دارد این است که در مواردی که ضرر بر دو شخص متفاوت وارد می‌آید، برای سنجیدن دو ضرر، باید ضرر را به اعتبار هر یک از دو شخص در نظر گرفت؛ یعنی باید خصوصیات هر یک از این دو ضرر را با توجه به مقدار و شخص سنجید. مثلاً گاهی که امر دایر بین ضرر یک درهم و ضرر یک دینار است، چه بسا که ضرر یک درهم نسبت به صاحبش از ضرر یک دینار بیش‌تر باشد و گاهی حال این دو شخص در وقت دیگری بر عکس باشد...» [۱۴، ص ۳۷۴]. نکته اصلی در بحث تأثیر انصاف در تعیین ملاک و میزان در اشد و اخف بودن ضرر است. اگر ملاک، کمی باشد آن وقت باید در مواردی که برای مثال خسارت کم‌تر مربوط به شخص فقیری است و خسارت بیش‌تر مربوط به شخص ثروتمند، شخص فقیر باید طبق قاعده خسارت را تحمل کند، در حالی که انصاف ایجاب می‌کند، خسارت کم‌تر مقدم بر خسارت بیش‌تر شود که این تأثیر را در احتجاج شیخ انصاری می‌توان یافت.

1. L' auteur d' une faute manifestement délibérée et notamment d; une faute lucrative, peut être condamné, outre les dommages-intérêts compensatoires à des dommages- interest punitifs...



۳. مصادیق و جایگاه انصاف در آثار مسؤولیت

به دلیل تنوع و مصادیق فراوان انصاف در آثار مسؤولیت، این بخش از مسؤولیت مدنی جداگانه بررسی می‌شود. در این‌جا انصاف را در شیوه جبران خسارت (دادن عین یا بدل) و در دین مربوط به جبران خسارت مطالعه می‌کنیم.

۳-۱. نقش انصاف در نحوه جبران خسارت

یکی از مصادیق کاربردی نقش انصاف در جبران خسارت را در پرداخت مثل یا قیمت می‌توان دید. برابر ماده ۳۲۹ قانون مدنی: «اگر کسی خانه یا بنای کسی را خراب کند باید آن را به مثل صورت اول بنا نماید و اگر ممکن نباشد باید از عهده قیمت برآید». حال فرض کنید که شخصی به مال دیگری آسیب می‌رساند، به نحوی که امکان تعمیر آن هم وجود داشته باشد، ولی هزینه تعمیر آن مال بیش‌تر از قیمت یک مثل جدید از آن باشد، آیا باز هم می‌توان گفت عامل زیان مکلف است تا آن را در هر حال تعمیر نماید، در حالی که به نفع خود زیان‌دیده هم هست که مال نو را دریافت کند؟

مصدق دیگری از نقش انصاف در مسؤولیت مدنی را در نهاد غصب می‌توان یافت. در لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارت وارد به املاک مصوب ۱۳۵۸ مقرر شده است: «در دعوی راجع به رفع تجاوز قلع ابنیه و مستحدثات غیر مجاز در املاک مجاور هرگاه محرز شود که طرف دعوا یا ایادی قبلی او قصد تجاوز نداشته و در اثر اشتباه در محاسبه ابعاد یا تشخیص مرتع طبیعی ملک یا بیان کردن نقشه ثبتی یا به علل دیگری که ایجادکننده بنا یا مستحدثات از آن بی‌اطلاع بوده تجاوز واقع شده و میزان ضرر مالک هم با مقایسه با خساراتی که از خلع ید و قلع بنا و مستحدثات متوجه طرف می‌شود به نظر دادگاه نسبتاً جزئی باشد، در صورتی که طرف دعوا قیمت اراضی مورد تجاوز را طبق نظر کارشناسی منتخب دادگاه تودیع نماید دادگاه حکم به پرداخت قیمت اراضی و کلیه خسارات وارده و اصلاح اسناد مالکیت طرفین دعوا می‌دهد. در غیر این صورت حکم به خلع ید و قلع بنا و مستحدثات غیرمجاز داده خواهد شد».

یا اگر کسی مالی مانند سنگی را غصب کند و آن را به مجسمه‌ای با ارزش تبدیل کند آیا انصاف حکم می‌کند که غاصب محکوم به استرداد مجسمه با ارزش شود؟ پاره‌ای از فقهای حنفی بر این باورند که این تبدیل در حکم تلف است. یا غاصبی را در نظر بگیرید که چوب دیگری را غصب کرده و آن را در کشتی خود به کار برده است. چنانچه پس از ساخت کشتی مالک مراجعه و استرداد چوب خود را درخواست کند، آیا باید قاعده علی الید را با خشکی تمام به کار برد و غاصب را مکلف ساخت تا آن تکه چوب را که ممکن است ارزش چندانی هم نداشته باشد بر گرداند یا این‌که باید حکم به عدم ضمان شود یا غاصب را مکلف ساخت تا قیمت آن را بر گرداند؟ در این خصوص ابوحنیفه معتقد است که غاصب مالک آن چوب شده است و تنها لازم است که قیمت آن را به مالک قبلی بدهد [۱۵، ص ۸۱]. عده‌ای از فقها که حکم به استرداد عین مال را در این فرض منصفانه ندانسته‌اند سعی کرده‌اند این موضوع را تعدیل کنند و با این عبارت که اگر در استرداد چنین مالی ترس از غرق موجود زنده‌ای باشد یا ترس از تلف اموال شخصی غیر از غاصب باشد، یعنی تلف اموال کسی که به غصب جاهل است، استرداد چنین مالی واجب نیست و در موجود زنده فرقی نیست که خود غاصب باشد یا حیوانی از او یا غیر او، زیرا روح موجود زنده قابل احترام است [۱۵، ص ۷۷].

به عنوان مثال دیگر، اگر کسی در تابستان، یخی از دیگری غصب کند آیا در فصل زمستان هم تکلیف او استرداد یخ است؟ در حالی که قیمت یخ در تابستان چندین برابر قیمت آن در زمستان است و اصلاً در برخی مناطق ممکن است یخ در زمستان ارزش نداشته باشد. در واقع، درست است که ماهیت هر دو یکی است، اما تردیدی نیست که این دو به خاطر تفاوت فاحش ارزش‌ها دو چیز جداگانه‌اند و بهتر است در این جا بگوییم عین مال تلف شده است و غاصب باید آخرین قیمت آن را بپردازد و تفاوت قیمت بین آخرین قیمت قبل از تلف با قیمت اصلی را بر مبنای تسبیب بپردازد [۱۰، ص ۲۵۲].



یکی دیگر از مصادیق انصاف را می‌توان در امکان تعدیل وجه التزام^۱ مشاهده کرد. قبلاً امکان تعدیل وجه التزام در حقوق فرانسه وجود نداشت چون حقوقدانان آن را دارای جنبه کیفری می‌دانستند، ولی به تدریج حقوقدانان با الهام از مفهوم انصاف، آن را اماره خسارت به آن میزان دانستند، ولی خلاف این اماره را همیشه می‌توان ثابت کرد [۱۸، ص ۲۴۰].

برخی اعمال ماده ۴ مسئولیت مدنی را در مسئولیت‌های قراردادی و حتی در خصوص خسارت توافقی قراردادی نیز قابل اعمال دانسته‌اند [۱۰، ش ۵۷، ص ۸۱]. قاضی می‌تواند برای ایجاد تعادل میان طرفین قرارداد زمانی که اجرای توافق یا به طور دقیق‌تر شرط کیفری، یک موقعیت آشکارا غیرمنصفانه به وجود آورد، به کاربرد اصلاحی انصاف توسل جوید [۱۹، ش ۳۲].

این اختیار به شخصی‌سازی مقرر قانونی کمک می‌کند، زیرا که قاضی باید عناصر هر مورد را مورد توجه قرار دهد^۲. اختیار تعدیل نه تنها در زمینه تجدیدنظر در شروط کیفری، بلکه در زمینه اعطای مهلت در پرداخت دین نیز وجود دارد. از سوی دیگر، اگر تعهد اصلی موضوع قرارداد تجزیه پذیر بوده، از اجرای بخشی از آن، سودی عاید طلبکار شده است، در این صورت، تبعیت از قصد مشترک طرفین و نیز عدالت و انصاف اقتضا می‌کند که وجه موضوع شرط کیفری به نسبت انتفاعی که متعهدله از اجرای بخشی از قرارداد برده است، تعدیل شود. البته تعدیل وجه التزام در این مورد بر مبنای نظریه سوء استفاده از حق نیز قابل توجیه است [۲۱، ص ۱۰۸].

۱. وجه التزام مبلغ مقطوع خسارت است و در صورتی می‌توان مطالبه کرد که آن خسارات را نیز بتوان مطالبه کرد [۱۶، ص ۲۴۴] و به این علت که برای تضمین وعده‌ای به کار می‌رفت که در حقوق الزام آور نبود به آن شرط کیفری می‌گویند [۱۷، ش ۸۳۷].

۲. در خصوص دعوایی که در آن دادگاه تجدیدنظر قصد داشته با تکیه بر انصاف، تجدیدنظرخواه خود را از پرداخت خسارت معاف کند، رجوع کنید به: [۲۰، ش ۲۶، ص ۶۸ و ۶۹].

۲-۳. نقش انصاف در دین مربوط به جبران خسارت

آنچه در ابتدای این بحث باید مطرح کرد «اصل جبران کامل خسارات»^۱ است. فقها عقیده دارند که در منابع ضمان قهری اعم از اتلاف، غرور، لاضرر و غصب بعضی از خسارات را می‌شود جبران کرد و امکان جبران برخی دیگر از خسارات وجود ندارد؛ اما در مقابل حقوقدانان برای اثبات وجود چنین اصلی به عدالت و انصاف استناد می‌جویند و قاعده «لاضرر و لاضرار»^۲ را به عنوان یکی از دلایل اصلی بحث ذکر می‌کنند [۲۸، ص ۱۶۲؛ ۲۹، ص ۷۵ به بعد].

هرچند یکی از مبانی تأسیس اصل جبران کلیه خسارات، انصاف است، اما گاه همین انصاف ایجاب می‌کند که حکم به پرداخت خسارت کم‌تر یا بیش‌تری داده شود. برای مثال، به موجب ماده ۴ قانون کلین، هرگاه ثابت شود بنگاهی مرتکب نقض مقررات رقابت^۳ شده است به «سه برابر خسارت وارده به سایرین» محکوم خواهد شد. موافقین این قانون معتقدند که اولاً در نظام اجرایی مقررات رقابت، هدف اصلی و اولیه بازدارندگی است و قواعد مسؤولیت مدنی نیز تا آنجا اعتبار دارد که در خدمت این مقصود باشند. لذا چون پرداخت خسارت سه برابر خسارت به زیان‌دیدگان از یک سو، موجب بازدارندگی بیش‌تر می‌شود و به سالم ماندن فضای بازار و کارکرد صحیح آن و در نتیجه، منتفع شدن عموم مردم از مزایای چنین بازاری کمک می‌کند، نه تنها ایرادی ندارد، بلکه مزایای آن غیر قابل انکار است، هرچند که بر خلاف یک قاعده کلی در حقوق

۱. در خصوص محدودیت‌های وارد به اصل جبران کلیه خسارات رجوع کنید به: [۲۲، ص ۶۵ و ۲۳، ش ۱۶۶].
۲. در خصوص مفاد قاعده لاضرر در حقوق غرب رجوع کنید به: [۲۴، ص ۱۴۰]. به گفته رویبه، استاد فرانسوی، رهبر عقل در این داورى‌ها، فکر عدالت (و انصاف) است؛ یعنی عقل درمی‌یابد که اگر ضرر جبران شود عادلانه رفتار شده است [۲۵، ص ۹۸]. همچنین از جمله قواعد حاکم بر انصاف در حقوق انگلیس قاعده‌ای است تحت این عنوان «انصاف اجازه نخواهد داد که یک ضرر بدون جبران بماند» «Equity will not suffer a wrong to be without a remedy» [۲۶، ص ۲۵]. در ماده ۲۰ مجله احکام عدلیه نیز مقرر گردیده است: «الضرر یزال»، یعنی ضرر باید رفع شود. بدین ترتیب، هر کس تجاوزی زیان‌آور علیه دیگری انجام دهد به جبران آن محکوم و مکلف است. این یکی از قواعد مهمی است که تعادل اجتماعی افراد حقیقی و حقوقی را تأمین می‌کند [۲۷، ص ۳۵۳].
۳. کمیسیون رقابت انگلستان رقابت را «فرایند کشمکش و مجادله میان بنگاه‌ها جهت پیروزی در تجارت و داد و ستد با مشتریان در طول یک دوره زمانی معین» تعریف کرده است [۳۰، ص ۱].



مسئولیت مدنی باشد. از سوی دیگر، وعده دادن چنین پاداشی به زیان‌دیدگان اعمال ضدرقابته، آنان را ترغیب به پیگیری دعاوی خود و جدی بودن در پیگیری و اثبات آن‌ها می‌کند. این امر موجب کشف هر چه بیشتر وقوع رویه‌های ضدرقابته در بازار و در نتیجه بهره‌مندی مقامات عمومی از اطلاعات اشخاص خصوصی می‌گردد. علاوه بر این، برخی دانشمندان نیز معتقدند که ضمانت مزبور از آن‌جا مفید و مطلوب است که همواره این امکان وجود دارد که متخلف از مقررات رقابت از سوی تمامی زیان‌دیدگان مورد تعقیب و طرح دعوا قرار نگیرد. لذا اگر بنا باشد که تنها به پرداخت معادل خسارت وارد شده به زیان‌دیدگانی ملزم شود که به اقامه دعوا روی آورده اند، بخشی از سود حاصل از ارتکاب عمل ضدرقابته نزد او خواهد ماند که همین امر او را تشویق به ادامه نقض خود می‌کند؛ در حالی که اگر در برابر زیان‌دیدگانی که طرح دعوا می‌کنند به پرداخت خسارت سه برابر محکوم شود احتمال این که میزانی از سود ناروای مزبور در نزد وی باقی بماند به حداقل می‌رسد. البته تعدادی دیگر از منظر متفاوتی به توجیه خسارت روی آورده‌اند. به باور اینان، خسارت سه برابر در واقع همان خسارت یک برابر است؛ چرا که زیان‌دیدگان معمولاً در نتیجه اعمال ضدرقابته متحمل زیان‌ها و به‌ویژه ضررهای اقتصادی و عدم النفع‌هایی می‌شوند که یا قادر به اثبات آن‌ها نیستند و یا اگرچه از لحاظ اقتصادی وجود داشته، قابل توجیه هستند، اما یا قضاات آن‌ها را مورد رأی قرار نمی‌دهند و یا قواعد حقوقی اجازه مطالبه آن‌ها را نمی‌دهند. لذا الزام خواننده متخلف به پرداخت خسارت سه برابر معادل خسارات اثبات شده کمک می‌کند تا وضع خواهان بهتر و با انطباق بیشتری با واقع به حالت پیش از وقوع نقض باز گردد. مجموع نظریات طرفداران خسارت سه برابر و به‌ویژه سابقه آن در حقوق کامن‌لا موجب شده است تا این ضمانت اجرا همچنان به حیات خود در حقوق رقابت آمریکا ادامه دهد [۳۱، ص ۴۰۹ و ۴۱۰].

از سوی دیگر انصاف باعث می‌شود که در مواردی حکم به پرداخت خسارت کم‌تری داده شود. برای مثال، در حقوق فرانسه به موجب اصل جبران کامل خسارات

هر نوع خسارتی قابل جبران است و در عمل دادگاه‌های این کشور ضررهای اقتصادی را نیز مورد حکم قرار می‌دهند. اما این اصل در خصوص ضرر اقتصادی صرف به سه طریق، قراردادی، قضایی و قانونی قابل تعدیل است. به موجب تعدیل قضایی قضات در عمل از طریق اختیاراتی که دارند برای رعایت مقتضیات عدالت و انصاف به شیوه‌های مختلف می‌توانند با دور زدن اصل جبران کامل خسارات در راه جبران ضررهای اقتصادی محدودیت ایجاد کنند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

به هنگام ارزیابی مستقیم و مسلم بودن زیان، چنانچه جبران این گونه ضررها معقول و منصفانه نباشد می‌توانند به دلیل مسلم نبودن و غیر مستقیم بودن با جبران آن مخالفت کنند. همچنین آنان به هنگام ارزیابی کمی خسارات بر حسب مورد با توجه به شدت و ضعف تقصیر واردکننده زیان، تقصیر مشارکتی زیان‌دیده و قابل جبران بودن یا نبودن خسارت از طریق بیمه، می‌توانند بر قلمرو جبران ضررهای اقتصادی تأثیرگذار باشند. وانگهی، دادگاه‌ها در مقایسه با خسارات بدنی و خسارات وارد شده به اموال، مفهومی متفاوت از تقصیر را در خصوص ضررهای اقتصادی اعمال می‌کنند. در حالی که معیار تقصیر در زمینه دسته اول از خسارات تجاوز از رفتار پدر خوب خانواده است، در امور اقتصادی برای تشخیص تقصیر افراد این پرسش مطرح می‌شود که آیا خوانده مطابق با اصول وفاداری^۱، صداقت^۲ و حسن نیت عمل کرده است یا خیر؟ در حقوق انگلستان نیز برای مطالبه خسارت اقتصادی از طریق خطای بی‌احتیاطی لازم است ضرر قابل پیش‌بینی باشد و ارتباط نزدیک و مستقیم بین خواهان و خوانده وجود داشته باشد و قرار دادن وظیفه مراقبت و احتیاط بر عهده خوانده عادلانه، منصفانه و معقول باشد [۲۲، ص ۶۷].

در برخی موارد، به‌ویژه جایی که عامل زیان استطاعت جبران تمام یا بخشی از زیان را نداشته باشد، ملاحظات مربوط به انصاف را مؤثر دانسته‌اند. یکی از مثال‌های

1. loyaute
2. honnetete
3. bonnefoi



کاربردی، مسؤولیت سرپرست صغیر و مجنون است که از مهم‌ترین مبانی آن ملاحظات مربوط به انصاف است؛ زیرا معمولاً صغیر و مجنون مال ندارند و اگر سرپرست صغیر و مجنون مسؤولیتی نداشته باشند زیان‌دیده با اعسار عامل زیان روبه‌رو شده، باید خود زیان را متحمل شود، نتیجه‌ای که انصاف قضایی نمی‌پذیرد [۱۰، ش ۱۰۰]. از سوی دیگر در جبران خسارت ناشی از فعل صغیر و مجنون در ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی آمده است: «کسی که نگاهداری یا مواظبت مجنون یا صغیر قانوناً یا بر حسب قرارداد به عهده او می‌باشد در صورت تقصیر در نگاهداری یا مواظبت مسؤول جبران زیان وارده از ناحیه مجنون یا صغیر می‌باشد و در صورتی که استطاعت جبران تمام یا قسمتی از زیان وارده را نداشته باشد از مال مجنون یا صغیر زیان جبران خواهد شد و در هر صورت جبران زیان باید به نحوی صورت گیرد که موجب عسرت و تنگدستی جبران‌کننده زیان نباشد».

انصاف در ماده ۸۲۹ قانون مدنی آلمان که منبع اصلی ماده ۷ قانون مسؤولیت مدنی ایران بوده در نظر گرفته شده است. برابر این ماده: «شخصی که در یکی از موارد مذکور در مواد ۸۲۳ لغایت ۸۲۶، به موجب احکام مندرج در مواد ۸۲۷ و ۸۲۸ مسؤول خسارتی که بار آورده نیست، اگر تحصیل جبران خسارت از شخص ثالثی که مکلف به مواظبت از او بوده است غیرممکن باشد، ملزم به جبران این خسارت است، در حدی که با توجه به اوضاع و احوال قضیه و به‌ویژه موقع و وضع طرفین، انصاف ایجاب کند. همچنین جبران خسارت باید چنان باشد که او بدین خاطر از وسایلی که برای امرار معاش برحسب موقع اجتماعی خویش نیاز دارد و نیز از آنچه که برای اجرای تعهد قانونی انفاق که برعهده وی است لازم دارد محروم نشود».

در در بند ۲ ماده ۴۴ قانون تعهدات سوئیس هم آمده است: «اگر ایراد خسارت نه عامدانه بوده و نه به علت غفلت یا بی‌احتیاطی سنگین و جبران آن موجب اعسار بدهکار گردد، قاضی می‌تواند آن را به طور منصفانه تخفیف و تقلیل دهد».

۴. نتیجه‌گیری

انصاف به عنوان درجه اصلی نفوذ اخلاق در مسئولیت مدنی، در تمام قسمت‌های این شاخه از حقوق خصوصی نقش بسزایی دارد و مبنای بسیاری از قواعد آن محسوب می‌شود. در تمام نظریه‌های توجیهی مسئولیت مدنی، غیر از نظریه‌های مبتنی بر منطق خشک عدالت اصلاحی، انصاف یکی از راه‌های تلطیف قواعد مسئولیت مدنی و سازگار کردن آن با شرایط خاص طرفین دعوای مسئولیت است.

بی‌گمان یکی از عوامل اصلی تحول مبنای مسئولیت مدنی از نظریه تقصیر به نظریه خطر، در عصر صنعت و پیشرفت فناوری ملاحظات مربوط به انصاف بوده است. حتی در عصر پسا صنعتی نیز در موارد زیادی اعمال مسئولیت‌های محض در نظام‌های خاص مسئولیت مدنی که با هدف تحقق کارایی اقتصادی یا توزیع ضرر صورت می‌گیرد، ریشه در این مفهوم دارد. از این رو، می‌توان گفت که انصاف بازیگر اصلی تحولات صورت گرفته در زمینه مبنای مسئولیت مدنی بوده است.

درخصوص ارکان مسئولیت و موارد معافیت از مسئولیت نیز تأثیر انصاف را نمی‌توان نادیده گرفت. برای مثال، بدون توسل به مفهوم جبران منصفانه چگونه می‌توان حقوق زیان‌دیده و مضطر را که نه تنها شایسته سرزنش نیست، بلکه مستحق پاداش هم است، با هم جمع کرد؟ با این همه، استقرا در نظام مسئولیت مدنی نشان می‌دهد که نمی‌توان از مصادیق انصاف در ارکان مسئولیت مدنی قاعده‌ای کلی را استخراج کرد.

درخصوص آثار مسئولیت مدنی انصاف دارای نقش پررنگی است و این امر در پاره‌ای از قوانین هم منعکس شده است. ماده ۴ قانون مسئولیت مدنی که کیفیت جبران خسارت را در اختیار قاضی گذاشته است و براساس آن قاضی می‌تواند شیوه جبران خسارت منصفانه‌تری برگزیند، دارای قلمرو شمول چنان گسترده‌ای است که تردیدی در قاعده بودن انصاف در آثار و دعوای مسئولیت مدنی باقی نمی‌گذارد.

امروزه انصاف به طور کامل در بدنه حقوقی نظام‌های مسئولیت مدنی بیش‌تر



کشورهای اروپایی که ریشه در حقوق رم دارند، تثبیت شده است. در کشورهای تابع نظام کامن‌لا هم انصاف دارای نقشی دوگانه است. از طرفی، نظامی متمایز در کنار حقوق عرفی است [۳۲، ص ۴] و از طرفی دیگر، در کل نظام حقوقی این کشورها نقش بازی می‌کند.

۵. منابع

- [1] A.S.H, *oxford advanced Learner's Dictionary*, yadvarehketabpub., Newedition, 1989-1994.
- [۲] ارسطاطیس (ارسطو)، *اخلاق نیکو ماخس*، ترجمه دکتر سید ابوالقاسم پورحسینی، ج ۱، چ ۲، دانشگاه تهران.
- [3] Hector Fix-fierro, courts, *Justice and Efficiency A Socio – Legal Study of Economic Rationality in Adjudication*, Oxford and Portland, Oregon, 2003.
- [4] Mazeud (Henri, Leon et Jean), *Lecons de droitCivil*, t.II volume premier, obligation 4e ed, par Michel de Juglart, 1969 6e ed, par F.chabas, paris, 1978.
- [5] Stoiber, Carlton, Alec; Pelzer, Norbert&Tonhauser, Wolfram, *Handbook on Nuclear Law*;first edition, IAEA, Vienna, 2003.
- [6] Brown II, Omer F.(1999), «Nuclear Liability:A Continuing Impediment to Nuclear Commerce», in:<http://www.world-Nuclear.org/Sym/1999/pds/brown.pdf40>.
- [۷] کاتوزیان، ناصر، *مسئولیت ناشی از عیب تولید (مطالعه انتقادی و تطبیقی در تعادل حقوق تولیدکننده و مصرف‌کننده)*، چ ۲، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.
- [۸] امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، ج ۱، چ ۶، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۷۱.
- [۹] موحد، محمد علی، *در هوای حق و عدالت از حقوق طبیعی تا حقوق بشر*، نشر

کارنامه، ۱۳۸۱.

[۱۰] کاتوزیان، ناصر، *الزام‌های خارج از قرارداد*، ج ۱، چ ۴، ضمان قهری، دانشگاه تهران، ۱۳۸۴.

[۱۱] شهید ثانی، *الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه*، نشر اسماعیلیان، ۱۳۷۹.

[12] Buffelan-Lanore, Yvaine et Larribau-Terneyre, Virginie, *Droit civil*, Les obligations, 12e edition, 2010.

[۱۳] باز، سلیم رستم، *شرح المجله*، بیروت، دار العلم للجمایع، ۱۹۹۸م، ۱۴۱۸ هـ

[۱۴] انصاری، شیخ مرتضی، *مکاسب*، ج ۱، چ ۳، قم، نشر مرتضی، ۱۳۷۵.

[۱۵] نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، (دوره ۱۵ جلدی)، بیروت، مؤسسه المرتضی العالمیه و دار المورخ العربی، ۱۴۱۲ ق.

[۱۶] کاتوزیان، قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چ ۵، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۷.

[17] Ripert et Boulanger-Traite de Droit Civil D'pres le traite de Planiol, t. I, II, paris, 1956-1957.

[18] Mazeaud (Henri et Leon), *TraiteTheorique et pratique de la Responsabilite civile*, t. 1, 6eme edition, par Andre Tunc 1965, t.11, 6eme edition, 1976.

[19] Albiges, christophe, *del'equiteendroitprive (bibliotheque en droitprive)*, French edition, 1 janvier 2000.

[۲۰] صابری، علی، «برابری عدالت و انصاف»، *نشریه حقوق دادرسی*، خرداد و تیر ۸۸، ش ۷۴.

[۲۱] نبوی زاده، آیت الله، *سوء استفاده از حق در حقوق قراردادی*، انتشارات جنگل، ۱۳۸۰.

[۲۲] بادینی، حسن، «بررسی تطبیقی قابلیت جبران ضرر اقتصادی در مسئولیت



- مدنی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دوره ۴۱، بهار ۹۰.
- [23] Tunc, André, *International Encyclopedia of Comparative Law*, Volume XI, Torts, Chapter 14, Traffic Accident Compensation: Law and Proposals, 1971.
- [۲۴] نجومیان، حسین، *مبانی حقوق در ایران*، ج ۲، موسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۶.
- [۲۵] کاتوزیان، ناصر، *فلسفه حقوق*، ج ۲، چ ۳، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵.
- [26] J.Martin, *ModernEquity*, International Student Editions, fifteenth editions, London, 1997.
- [۲۷] محمصانی، صبحی، *فلسفه قانونگذاری در اسلام*، ترجمه اسماعیل گلستانی، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۸.
- [۲۸] امیری قائم مقامی، دکتر عبدالمجید، *حقوق تعهدات*، ج ۱، نشر دادگستر، بهار ۱۳۷۸.
- [۲۹] حسینی نژاد، حسینقلی، *مسئولیت مدنی*، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۷۷.
- [30] Whish, Richard, "chapter3:Article81(1)"(2003);Available at:http://www.kcl.ac.uk/depsta/law/students/gard/llm/study/ec_competition_law/03_04/chapter_3.pdf.
- [۳۱] غفاری فارسانی، بهنام، *ضمانت اجراهای مدنی نقض قواعد حقوق رقابت*، رساله دکتری رشته حقوق خصوصی، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، اردیبهشت ۱۳۹۱.
- [32] A.Newman, M.Ralph, «la nature de l'equiteendroitprive», *Revue internationale dedroit compare* vol.16.n2.avril-juin 1964.